

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث اعتبارات ماهیت

از آنجا که در بحث اسم جنس برخی قائلند که موضوع له عبارت است از لابشرط قسمی و بعضی هم قائلند که لابشرط مقسمی است و برخی حرف دیگری دارند، علاوه بر مباحث روز گذشته، باز در اینجا مقداری از بحث اعتبارات را بیان می کنیم و توضیح می دهیم. در بحث ماهیت آن چه که در فنّ معقول بیان می شود، این است که در ماهیت ذاتیاتی وجود دارد؛ گاهی نظر فقط به خود این ذات و ذاتیات است و به اموری که خارج از آنهاست، هیچ نظری نمی شود؛ ولیکن خود این لحاظ و نظر هم هرچند به حسب واقع است، اما خود این لحاظ و نظر نیز قیدیته ندارد؛ و به تعبیر دیگر، واقع این ماهیت مورد توجه است؛ اما به خارج از این ماهیت هیچ نظری نمی شود.

اینجا که نظر به ذات و ذاتیات است را ماهیت مهمله می گویند که عرض کردم حتی نظر به ذات و ذاتیات نیز مورد توجه نیست؛ یعنی لحاظ هست اما به عنوان قیدیته نیست؛ لذا می شود مهمل. مهمل یعنی خود ذات، خود ذاتیات، خود طبیعت و خود ماهیت؛ و چه بسا این تعبیر که می گویند **الماهية من حيث هي**، مقصود، همین ماهیت مهمله باشد. اما گاه ماهیت را به لحاظ اموری که خارج از ذات و ذاتیات است، در نظر می گیرند؛ در این صورت، اگر برای اقسام ثلاثه مقسم واقع شود، لابشرط مقسمی نام دارد. در لابشرط مقسمی، به ماهیت به لحاظ ذات و ذاتیاتش نظر نشده است، بلکه نظر به امور خارج از ذات است به لحاظ کونها مقسماً.

اقسام لا بشرط مقسمی

لابشرط مقسمی که مقسم واقع می شود، به ماهیت مجرد، ماهیت مخلوطه و ماهیت مطلقه تقسیم می شود. مجرد همان است که از آن تعبیر می کنیم به «بشرط لا»؛ اگر ماهیتی را نسبت به یک شیئی که خارج از آن است، به عدم آن شیء لحاظ کردیم، یعنی ماهیت را لحاظ کردیم در حالی که آن شیء نباشد و مجرد از آن باشد، ماهیت مجرد یا ماهیت بشرط لا نام دارد. اما اگر ماهیت را مقترناً به شیئی که خارج از ذات و ذاتیات است، لحاظ کردیم، می شود ماهیت مخلوطه یا بشرط شیء نام دارد. قسم سوم ماهیت نیز لابشرط قسمی (ماهیت مطلقه) است؛ و عبارت است از این که ماهیت را در نظر بگیریم به شرط الاطلاق و الارسال - ماهیتی که در آن سریان و اطلاق لحاظ شده است -.

پس، نتیجه این شد یک لایشرط قسمی (ماهیت مطلقه)، یک ماهیت مخلوطه، یک ماهیت مجرد و یک لایشرط قسمی داریم و فوق همه اینها یک ماهیت مهمله داریم که عنوان اجمال دارد. در ماهیت مهمله، در فلسفه می گوئید **الماهیة من حیث هی لیست الا هی، لاموجودة ولا معدومة ولا مقسماً**، ماهیت من حیث هی هی نه موجود است، نه معدوم، نه مقسم و نه قسم است؛ هیچ چیزی نیست، فقط خودش است؛ اما در ماهیت قسمی می گوئیم ماهیت را اولاً بالنظر الی خارج الذات و الذاتیات در نظر می گیریم، **لكن بلحاظ كون الماهیة مقسماً**؛ یعنی لحاظ مقسمیت در آن می شود. پس فرق بین ماهیت مهمله و ماهیت لایشرط قسمی فرق روشنی است.

کلام امام خمینی

اما قبل از این که موضوع له اسم جنس را بیان کنیم، نسبت به فرمایش امام **رضوان الله تعالی علیه** که ایشان فرمودند: اعتبارات ماهیت بالنظر الی الواقع والخارج است و در فرق میان جنس و فصل و نوع که می گویند یکی بشرط شیء است و یکی بشرط لا؛ و یا مثلاً یکی لایشرط از حمل است و دیگری به شرط لای از حمل، فرمودند: این یک امر واقعی و یک اختلاف واقعی است؛ و بحث از اعتبارات ماهیت، یک بحث اعتباری صرف نیست که فقط صرف اعتبار باشد. نکته ای که باقی می ماند، این است که ایشان مسأله ماهیت مهمله را چگونه تصویر می فرمایند؟

ماهیت من حیث هی هی که اصلاً در خارج نداریم و فقط در ذهن است که لحاظ فقط به خود ذات و ذاتیات است و حتی این لحاظ نیز قیدیت ندارد. گاه تعبیر می شود که این لحاظ وجود دارد، اما غفلت از این لحاظ است؛ نمی توانیم بگوئیم خود این لحاظ هم دو مرتبه متعلق لحاظ واقع می شود. عرض ما این است که اگر گفتیم اعتبارات ماهیت بالنظر الی الواقع و الخارج و بالنظر الی نفس الامر است، ماهیت من حیث هی هی که اصلاً واقع ندارد؛ در خارج هم که موجود نیست؛ در ذهن هم مقیده به این که در ذهن باشد که نیست؛ پس، ایشان ماهیت مهمله را چگونه تفسیر و تبیین می کنند؟ از آنجا که این را باید از مباحث فلسفی ایشان که مقداری از آن چاپ شده، بدست آوریم که در آنجا این مطلب را به چه صورتی معنا فرموده اند.

موضوع له اسم جنس

مرحوم آخوند در «کفایه» می فرماید: اسم جنس وضع شده است برای یک ماهیت مبهمه مهمله؛ و حتی این که در معنای مطلق می گوئیم عدم لحاظ شیء کافی است، در موضوع له اسم جنس وجود ندارد. مشهور در تعریف اسم جنس می گویند: اسم جنس وضع شده است برای ماهیتی که الملحوظ فیها عدم لحاظ شیء. از اینجا فرق بین بیان مرحوم آخوند و مشهور معلوم می شود که آخوند می فرماید: اگر بگوئیم در اسم جنس عدم لحاظ شیء لحاظ شده، می شود لایشرط قسمی که در آن لحاظ الارسال شده است، در حالی که ما باید موضوع له اسم جنس را ماهیت مهمله قرار دهیم.

نظر مرحوم آخوند در مورد این که اسم جنس لایشرط قسمی وضع نشده است: مرحوم آخوند در علت این که چرا نمی توانیم بگوئیم اسم جنس مانند انسان، رجل و فرس، برای لایشرط قسمی وضع شده است، می گویند: چون لایشرط قسمی لاموطن له الآل الذهن؛ لایشرط قسمی فقط یک کلی عقلی است که در ذهن جای دارد؛ در حالی که ما می خواهیم بگوئیم اسم جنس در افراد خارجی سریان دارد. هنگامی که می گوئیم «انسان»، زید، عمرو، بکر و... همه از مصادیق آن هستند.

اشکال نظر مرحوم آخوند: جوابی که برای مرحوم آخوند وجود دارد، این است که در لایشرط قسمی، اگر سریان و عدم لحاظ شیئی قید شود، عنوان ذهنی پیدا می کند؛ در حالی که در لایشرط قسمی، لحاظ عدم لحاظ، به صورت قیدی نیست؛ بلکه واقع

لابشرط قسمي این است که می گوئیم ماهیتی است که در آن لحاظ یک شیء یا لحاظ عدم شیء نشده و بلکه به صورت مطلق است؛ اما نه به این عنوان که قیدیت برای آن داشته باشد تا فقط ذهنی شود؛ بلکه به عنوان حکایت از واقع است؛ می گوئیم مطلق است، یعنی در مصادیق خارجی اش سریان دارد. بنابراین، اگر ما قید لحاظ را مأخوذ در موضوع^۱ له بدانیم، اشکال مرحوم آخوند وارد است؛ اما اگر واقع این ماهیت - یعنی ماهیتی که در آن سریان هست - منتهی واقع نفس الامری اش را بگوئیم، می شود لابشرط قسمی.

بر اساس این بیان، فرق بین لابشرط مقسمی و قسمی این است در لابشرط مقسمی، واقع سریان نیست و فقط لحاظ مقسم بودن وجود دارد؛ و لابشرط مقسمی یک امر ذهنی مسلم است. اما لابشرط قسمی، در عالم خارج موجود است و به صورت ساری در مصادیقش وجود دارد. لذا این اشکال مرحوم آخوند اشکال واردي نیست. اما بالاخره در اینجا اصل مدعای مرحوم آخوند درست است که اسم جنس برای ماهیت مهمله وضع شده است؛ و شاید در کلام امام رضوان الله علیه هم این جهت باشد؛ البته ایشان تعبیر به مهمله نمی کنند و می فرمایند: اسم جنس موضوع^۲ لذات المعنی بلا اعتبار شیء^۳، اسم جنس برای ذات المعنی وضع شده است.

در کلمات مرحوم محقق اصفهانی نیز آمده است که اسم جنس وضع لنفس المعنی لکن وجب لحاظه مطلقاً تسریعاً للوضع الی الافراد، اسم جنس برای ذات معنا وضع شده است اما ما باید آن را به نحو مطلق لحاظ کنیم. از این تعبیرات باز هم وجود دارد که البته تمام اینها دقیق است و در هر کدام یک فرقی وجود دارد. ما اگر از اول گفتیم انسان برای ذات معناست و اصلاً تعبیر به ماهیت مهمله و مبهمه هم نکنیم، این یک چیزی است که خیلی روشن و واضح است و هیچ اشکالی نیز بر آن وارد نیست؛ اما مرحوم آخوند می گویند: نه، اسم جنس برای ماهیت مهمله وضع شده است.

این را نیز عرض کنم که ممکن است کسانی مانند امام که می گویند اسم جنس برای ذات معنا وضع شده است، ذات معنا با ماهیت مهمله یکی باشد؛ چرا که ما غیر از ماهیت مهمله چیز دیگری نداریم که بگوئیم ذات معناست. فرق دیگر ماهیت مهمله و ماهیت لابشرط مقسمی این است که ماهیت مهمله همان طور که می گوئیم من حیث هی هی لیست الاهی، حتی به عنوان این که معروض برای اعتبارات واقع شود نیز نمی باشد، اما ماهیت لابشرط مقسمی معروض برای اعتبارات ثلاث است. در مورد اسم جنس، باید بگوئیم که به طور قطع لابشرط مقسمی نیست؛ زیرا، در موطن آن لحاظ مقسمیت شده است؛ زمانی که می گویند: «انسان»، اگر این را بگوئید و زید را اراده کنید و یا انسان به شرط عدم کتابت را اراده کنید، هرچیزی که بیاورید، استعمالش مجازی نیست. مرحوم آخوند، مرحوم آقای خوئی و دیگران، وقتی می خواهند بگویند اسم جنس برای ماهیت مهمله وضع شده، تنها دلیلشان این است که اگر اسم جنس را در هر موردی استعمال کردیم، چه جایی که بشرط شیء باشد و چه بشرط لا و چه لابشرط قسمی، این استعمال حقیقی است و نیازی به تجرید ندارد؛ لازم نیست که بگوئیم یک قید موضوع^۴ له اش را باید جدا کنیم تا در آن استعمال شود.

اما اگر بگوئیم اسم جنس برای لابشرط مقسمی وضع شده است، اینجا نیاز به تجوّز دارد. اگر بگوئیم برای خصوص بشرط شیء وضع شده است، اگر آن را در جایی که بشرط لا است، استعمال کردیم، مجاز می شود. - دیگر آن دلیل آخوند را نمی گوئیم که این امر ذهنی است - اگر گفتیم اسم جنس برای لابشرط قسمی وضع شده است، اگر بخواهیم در جایی که بشرط شیء است یا بشرط لا است، آن را استعمال کنیم، استعمالش مجاز خواهد بود؛ و از آنجا که می دانیم از هیچ کدام اینها مجاز لازم نمی آید، نتیجه می گیریم اسم جنس برای ماهیت مهمله وضع شده است. واقع مطلب نیز آن است ما نمی توانیم بگوئیم غیر ماهیت مهمله، چیز دیگری به نام ذات المعنی داریم؛ پس، به این نتیجه رسیدیم که اسم جنس برای ذات المعنی (ماهیت مهمله، ماهیت من حیث هی هی) وضع شده است و اینها همه عبارة اخرای یکدیگر می باشند. والسلام.